

# فضیلت انسان بر سایر مخلوقات

فراهم می کنند.

حیوان با برخوردارگی از این ویژگی ها از نوعی شعور و آگاهی برخوردار بوده و در حقیقت تلاش های آن در جهت ادامه و رشد حیات خویش همراه با آگاهی از خود و محیط خود و نشأت گرفته از میل های شعوری آن است.

و در عین حال کارها و حرکات حیوان تابع خواست آن است و اگر نخواهد، کاری را انجام نمی دهد ولی خواست آن، چیزی جز میل و کشش غریزی اش نیست و همین که طبیعت و غریزه نسبت به چیزی تحریک شد، به دنبال آن، خواستن و حرکت به سوی آن چیز انجام می گیرد. حیوان غذا را می بیند یا با دیگر حواسش احساس می کند و لذا میل و غریزه گرسنگی اش تحریک و بسوی غذا کشیده می شود ولی از آن جا که در حیوان نیروی باز دارنده ای که کششهای غریزی را بی اثر و کنترل کند، وجود ندارد، طبعاً قدرت مقاومت در برابر آنها را نداشته و همواره مقهور خواسته های طبیعی خود بوده و از ویژگی انتخاب و آزادی در خواسته و عمل محروم است.

و نتیجه آنکه نقش حیوان در صیانت و رشد خود، «آگاهانه» است ولی «آزادانه» نیست و هر چه را انجام می دهد فقط به حکم غریزه و در چهار چوب محدود آن است و نه می تواند خارج از این چهار چوب حرکت کند و نه در آن چهار چوب آزادی در انتخاب برخوردار است و به همین جهت است که قابلیت تکلیف ندارد.

## آزادی انسان

ولی انسان علاوه بر آن حواس و کشش ها دارای مجموعه ای از قوا و استعدادها و میل هایی است که با شکوفائی آنها از حیوان متمایز و نقش وی در تعیین سرنوشت و رشد و کمال خویش، هم «آگاهانه» است و هم «آزادانه» و انتخابگرانه.

هر انسانی به هنگام تولد یک حیوان بالفعل است و یک انسان بالقوه و به تعبیر روشن تر، شخص انسان به عنوان مجموعه ای از

انسان با برخوردارگی از توانها و استعدادهای ویژه ای که خداوند بدو اعطاء فرموده است نقش عمده ای در ساختن و پرداختن خویش دارد و در حالی که هر یک از موجودات دیگر، آن چیزی است که ساخته شده است، انسان آن چیزی است که خودخواهان و سازنده آن است. و همین ویژگیها است که انسان را در مرتبه تکاملتری از وجود قرار داده و موجب فضیلت و برتری انسان بر سایر جانداران می باشد.

توضیح مطلب آنکه موجودات بی جان یعنی جمادات، هیچگونه نقشی در تکامل خویش ندارند و اگر تکاملی پیدا کنند، فقط تحت تأثیر عوامل برونی است.

گرچه هر جمادی نیز باید زمینه تکاملی را که پیدا می کند در خود داشته باشد ولی فعلیت یافتن آن استعداد، صرفاً تحت تأثیر عوامل برونی است و هیچگونه نشانی از فعالیت جمادات در جهت رشد خویش دیده نمی شود و اگر هم نوعی تلاش در آنها وجود داشته باشد در دسترس علم و اطلاع ما نیستند.

اما در موجودات جاندار، مجموعه ای از تلاش ها در جهت دفع آفات و جذب نیازهای حیات و تولید مثل مشاهده می شود ولی این تلاش ها در مجموعه جانداران متفاوت است؛ گیاهان دفع و جذب و تولید مثل دارند ولی تلاش آنها در جهت این امور به حکم نوعی جبر طبیعی انجام می گیرد و این تلاش نه از روی آگاهی است و نه در اثر شوق و میل یا به خاطر ترس و بیم. و فعلیتی که گیاه در این جهت انجام می دهد مانند آثاری است که از جمادات مانند سوزاندن آتش ناشی می شود و هر دونه از روی آگاهی است و نه مبتنی بر خواست و اراده آنها.

و اما حیوانات، گذشته از نیروهای طبیعی مشترک با گیاهان، دارای حواس ظاهری پنجگانه و میلها و کششهای ویژه ای هستند که با کمک آنها به طور فاعلتر و گسترده تر، موجبات ادامه حیات خود را

ویژگی‌های جسمی و جهاز بدنی و غرایز حیوانی قبل از تولد شکل گرفته و به صورت یک حیوان بالفعل همچون حیوانات دیگر متولد می‌شود ولی شخصیت انسانی که همان حقیقت انسان است، در آغاز به صورت مجموعه‌ای از استعدادها و نیروها در او تعبیه شده است که اگر شرایط و مقتضیات رشد و شکوفائی آن استعدادها و قوا که بسان بذری در نهاد انسان قرار داده شده‌اند فراهم و موانع برطرف گردد، تدریجاً فعلیت می‌یابد و بدینسان است که کلیه زمینه‌های مناسب برای انسانیت انسان و شخصیت او در هر شخص انسان قرار داده شده و هدایت‌های تکوینی و تشریحی نیز برای او فراهم گردیده و از این به بعد خود انسان است که باید آگاهانه و آزادانه، هدف خویش را در زندگی انتخاب و به سوی آن گام بردارد تا به شخصیت انسانی خود دست یابد.

«انا خلقنا الانسان من نطفة امشاج ننبلیه فجعلناه سمیعاً بصیراً. انا هدیناه السبیل اقا شاکراً و اقا کفوراً».

«انسان / ۲ و ۳»

ما انسان را از نطفه‌ای مزوج آفریدیم تا او را بیازمائیم پس او را شنوا و بینا ساختیم بی گمان ما راه را بدو نمودیم و این خود انسان است که یا سپاسگزار نعمت الهی است و یا کفران کننده و پوشاننده آن.

## آزادی، دستاورد عقل و اراده

انسان با برخورداری از نیروی عقل و یازوی اجرایی آن یعنی اراده می‌تواند میل‌ها و کشش‌های حیوانی خود را مهار، تعدیل و در صورت لزوم خنثی کند و با تعقل و تفکر در مصالح دیر پای خود و ارزیابی و مقایسه بین جاذبه‌های طبیعی و امور دیگری که در سرنوشت و تأمین آن مصالح نقش دارند جانب رجحان را برگزیده و به قدرت اراده خویش آن را به کار گیرد.

پس آزادی انسان و برخورداری او از ویژگی انتخابگری ناشی از نیروی عقل و اراده است و همین ویژگی برجسته است که به انسان، قابلیت تکلیف بخشیده و از او موجودی که خود مسئول سرنوشت خویش است، ساخته و با رفتار و کرداری که برای خود بر می‌گزیند، شخصیت واقعی خود را ترسیم و موجبات شقاوت یا سعادت خویش را فراهم کرده و شایسته پاداش و ثواب یا سزایش و عقاب می‌گردد.

به خاطر همین زمینه تکوینی است که قوانین تشریحی و در پی آن پاداش‌ها و عقابها فقط در مورد انسان جریان یافته است چرا که جانداران دیگر همچون:

## گرگ گرسنه، جو صید بافت نبرد

که این شتر صالح است با خرد خال و انسانهایی که همچنان در حیوانیت و زندگی خاکی زمینگیر هستند نیز چنین منطقی دارند که ما هندوانه را برای خنکی می‌خوریم، کاری به حلال و حرام بودن آن نداریم! لکن گرگ اگر هم شتر صالح را بخورد قابل سزایش نیست چرا که نه قدرت تشخیص دارد (عقل) و نه توان مهار کردن میل خویش (اراده) و فقط زور نرده‌های قفس و... است (عامل خارجی نه درونی) که می‌تواند او را از کاری که نباید، باز دارد و در حقیقت یا باید اسیر امیال و غرایز خود باشد و یا اسیر قفس آهنین، و انسان نیز اگر ابعاد ویژه انسانی‌اش به فعلیت و شکوفائی نرسد، همان حیوان است که امیال حیوانی او را فقط در پشت میله‌های زندان و استفاده از عامل زور می‌توان مهار کرد با این تفاوت که انسان می‌تواند با قدرت عقل و اراده از درون خود را آزاد کند و در این صورت دیگر نیازی به عامل زور برای مهار او نیست و به همین دلیل و به خاطر برخورداری از همین توان درونی است که انسان اگر آن را به کار نگرفت و همچنان در حیوانیت خویش و اسارت میل‌های حیوانی باقی می‌ماند از حیوان پست‌تر و راه گم کرده‌تر است و سزاوار نکوهش و عقاب.

ولقد ذرأنا لجهنم کثیراً من الجن والانس، لهم فلوث لا یفقهون بها ولهم اعین لا یبصرون بها ولهم اذان لا یسمعون بها، اولئک کالانعام بل هم اضل».

(اعراف / ۱۷۹)

همانا بسیاری از جن و انس را برای جهنم آفریدیم. (سرنجام راهشان جهنم است) چرا که قلب دارند ولی با آن فهم نمی‌کنند، چشم دارند ولی با آن نمی‌بینند و گوش دارند و با آن نمی‌شنوند؛ اینان همچون چهار پایانند بلکه راه گم کرده‌تر.

## وسعت و عمق آگاهی انسان

حواس ظاهری مانند بینایی و شنوایی در حیوانات هم وجود دارد و چه بسا در بسیاری از انواع حیوانات این حواس به مراتب نیرومندتر از انسان است ولی کاربرد و آگاهی حاصل از این حواس از چهارسو و محصور و محدود است:

- ۱- سطحی است ۲- فردی و جزئی است ۳- از دایره منطقه و محیط زیست تجاوز نمی‌کند ۴- دربرگیرنده گذشته و آینده نیست و فقط وابسته به زمان حال است. و اگر هم انواعی از حیوانات، حرکتی خارج از

این محدودده داشته باشند مثل ساختن خانه و ذخیره سازی در زنبور و مورچه، این حرکت غیر آگاهانه و به فرمان غرایز طبیعی است ولی انسان:

پس نیروی عقل می تواند از یک سوانسان را از نظر آگاهی و شناخت نسبت به خود و جهان و درک حقایق هستی به قله کمال برساند و او را در بلندای آسمان ماوراء طبیعت به پرواز درآورد و از سوی دیگر با کمک «اراده» زنجیرهای اسارت انسان را از سلطه امیال و غرایز حیوانی و وابستگی های مادی بگسلد و از او موجودی آزاد و برخوردار از حق «انتخاب» بسازد و بدینگونه است که تفاوت و تفاضل اساسی بین انسان و حیوان به وسیله نیروی عقل تحقق می پذیرد و برعکس اگر انسان این نعمت ویژه الهی را کفران کرده و با ضایع کردن و مهمل گذاردن آن در حقیض وابستگی های مادی و اسارت غرایز حیوانی باقی ماند این تفاضل و تفاوت نیز معکوس می شود و:

«ان شرالدواب عندالله الصم البکم الذین لا یعقلون».

(انفال- ۲۲)

بدترین جانوران نزد خدا انسانهایی هستند که نسبت به شنیدن و گفتن حقایق کر و گنگند، چرا که عقل خویش را به کار نمی گیرند. ادامه دارد

با برخوردار از نیروی عقل و به کارگیری آن: ۱- آگاهی های سطحی را تعمیق می بخشد و به درون اشیاء و روابط بین آنها دست می یابد.

- ۲- از آگاهی های فردی و جزئی به قوانین کلی و عام می رسد.
- ۳- گذشته از آگاهی نسبت به منطقه و محیط زیست خود آگاهی های خود را به خارج از محیط خود بسط می دهد.
- ۴- علاوه بر آگاهی عمیق از وضعیت موجود آگاهی خود را برگزیده و آینده خود و جهان گسترش می دهد.
- ۵- از تنگنای محسوسات فراتر رفته و حقایقی که بطور کلی از دسترس حواس خارج است را کشف و به شناخت ماوراء طبیعت دست می یابد.

بقیه از عرش و کرسی

«هذه نُقِلت من الحجاز» این پاسخ از حجاز آمده است.

در ضمن می بینیم که رفتن به مکه تنها برای انجام مراسم حج نیست، بلکه برای حل اشکالات و مشکلات نیز هست و لذا در روایت وارد شده است که: «تمام الحج لغناء الأمام» زیارت و دیدار با امام متهم حج به شمار می رود.

ادامه دارد

- ۱- سوره مائده- آیه ۳۸.
- ۲- سوره بقره- آیه ۲۵۵.
- ۳- سوره مريم- آیه ۸۷.
- ۴- سوره انبیا- آیه ۲۸.
- ۵- کافی- جلد ۱- ص ۱۷۱.
- ۶- سوره آل عمران- آیه ۵۹.
- ۷- صحیفه سجاده از کتابهای بسیار ارزنده ای است که هر چند گاه یک بار باید انسان آن را از آغاز تا پایان مطالعه و از خرمن معنویت آن فیض و توشه گیرد، این کتاب از کتب ائمه شیعیه است، و از اینرو باید با آن ارتباط و انس برقرار نمود. بزرگان ما امثال این کتابهای دعا را، نزد اساتید، بعنوان کتابهای درسی فرا می گرفتند و جزو درس خود قرار می دادند.
- ۸- کافی- جلد ۱- ص ۱۷۳.
- ۹- سوره زخرف- آیه ۸۴.
- ۱۰- کافی- جلد ۱- ص ۱۷۴.

نمایند. معصومین علیهم السلام هم که قرآن ناطق اند، همانگونه با شاگردانشان مطالبی را مطرح می سازند که گاهی بسیار عمیق است مانند روایت فوق که امام صادق علیه السلام به ابی بصیر فرموده است و گاهی در حد متوسط و نازلتر است.

ابوشاکر ذیصانی که شبهات الحادی فراوانی داشت به هشام بن حکم می گوید: در قرآن آیه ای است که حرف ما را تأیید می نماید، پرسیدم آن آیه کدام است؟ گفت: «وهو الذي في السماء إله وفي الأرض إله»<sup>۱</sup> و این آیه می فهماند که خداوند گاهی در آسمان است و گاهی در زمین، و من جوابی برای او نداشتم، تا اینکه موسم حج به مکه رفتم و جریان را با امام صادق علیه السلام در میان گذاشتم، حضرت فرمود: این سخن زندقه خبیثی است، چون بازگشتی از او پرس: نام تو در بصره چیست؟ در پاسخ می گوید: فلان (ابوشاکر) سپس پرس اسم تو در کوفه چیست؟ خواهد گفت: همان فلان (ابوشاکر) «فقل: كذالك الله ربنا في السماء إله وفي الأرض إله وفي البحار إله وفي الفجار إله وفي كل مكان إله». پس بگو: چنین است «الله»: پروردگار ما که در آسمانها و در زمین و در دریاها و در صحراها و در همه جا إله و معبود است. هشام می گوید: من از مکه باز گشتم و به نزد ابوشاکر آمدم و آنچه را تعلیم دیده بودم به او گفتم، ابوشاکر گفت: